



چالش‌ها و فرصت‌های ایران در آسیای مرکزی

قسمت دوم

در شماره پیشین مهمترین چالش‌های پیش روی ایران در آسیای مرکزی در دو حوزه سیاسی و امنیتی مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره مهمترین چالش‌های اقتصادی و فرهنگی ایران در این منطقه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



ولی کوزه‌گر کالجی
دانشجوی علوم سیاسی
دانشگاه مازندران



حوزه اقتصادی

اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی که میراث دوران اتحاد شوروی و نظام برنامه‌ریزی اقتصادی آن است، به طور پیچیده‌ای درهم تنیده و تجزیه سیاسی اتحاد شوروی این اقتصادهای همبسته و وابسته به یکدیگر را در مسیر جدایی از هم قرار داد. در نخستین سال‌های پس از استقلال جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، رهایی از پیوندهای اقتصادی مورد توجه رهبران آنها واقع شد و به مرور زمان و در بستر از میان رفتن نظام دو قطبی، همکاری‌های منطقه‌ای مورد توجه کشورهای منطقه قرار گرفت. بررسی ساختارهای اقتصادی جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع و به ویژه آسیای مرکزی نشان می‌دهد، تحکیم و تقویت روند همگرایی، تامین‌کننده منافع و مزایای اقتصادی متقابل برای آنان می‌باشد.

برآیند چنین تحولاتی را باید پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) در سال ۱۹۹۲ دانست که مهمترین و گسترده‌ترین همکاری اقتصادی این کشور با ایران به شمار می‌آید. در حقیقت، تقویت اگو و برطرف نمودن نقاط ضعف و آسیب‌های آن به منظور کارایی بیشتر این سازمان

می‌تواند گامی مؤثر در تقویت روابط اقتصادی ایران با آسیای مرکزی باشد.

از سویی دیگر، کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب راهبرد تنوع‌راههای دسترسی به بازارهای آزاد مایلند روابط خود را به قدرت‌های منطقه‌ای گسترش دهند. با توجه به این که این کشورها، عموماً کشورهای تک محصولی در صادرات به شمار می‌روند و اقلام محدودی از مواد اولیه را صادر می‌کنند، میزان اتکا به درآمد حاصل از این صادرات بسیار زیاد و با توجه به نقش حمل و نقل در قیمت تمام شده و بازاریابی، جایگاه حمل و نقل و تسهیلات ترانزیتی در اقتصاد آنها بسیار مهم می‌باشد.

لذا جمهوری اسلامی ایران از نقطه نظر ترانزیت و

حمل و نقل برای این کشورها حایز اهمیت است، چرا که کشورهای آسیای مرکزی تلاش گسترده‌ای دارند تا از طریق تنوع بخشیدن به مسیرهای سنتی دوره شوروی، وابستگی خود را به این راه‌ها که اکثراً فاقد ظرفیت رقابت با مسیرهای مشابه است و توجیه اقتصادی ندارند را کاهش دهند. از این رو در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای مشترک‌المنافع، بار دیگر موقعیت راهبردی ایران در حمل و نقل و ترانزیت منطقه افزایش یافت. در آسیای مرکزی، پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان محصور در خشکی هستند. قزاقستان پهناورترین کشور محصور در خشکی جهان است. ازبکستان تنها کشور محصورتر در خشکی جهان است که برای دستیابی به دریا باید

حداقل از دو کشور همسایه عبور نماید.

ایران در انتقال نفت و گاز ویژگی دوگانه دارد، زیرا با مرزهای خشکی و آبی بسیار گسترده، نه تنها قادر به صدور نفت و گاز به کشورهای خارج است، بلکه با امکاناتی که در اختیار دارد توان انتقال و صدور نفت و گاز به کشورهای همجوار را نیز دارا می‌باشد. ایران جزو معدود کشورهایی است که دارای دو مرز آبی شمال و جنوب است و در میان ۲۰ کشور قرار دارد. ایران می‌تواند به دو حالت سوآب یا مستقیم در انتقال نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی که هیچگونه دسترسی مستقیمی به بازارهای صادراتی ندارند و به عنوان یک کشور متعادل کننده و هماهنگ کننده و پل ارتباطی دو منطقه نفت خیز میان دریای خزر و خلیج فارس نقش

از سوی دیگر مهمترین عوامل واگرایی اقتصادی در روابط ایران و آسیای مرکزی را می‌توان موارد زیر دانست:

- ۱- فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم
 - ۲- ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت‌ها (به عبارتی اقتصادهای متمرکز و دولتی)
 - ۳- وجود سیستم مالیات دوگانه
 - ۴- محدودیت‌ها و موانع مبادلات پولی و ارزی
 - ۵- وجود فساد و رشوه
 - ۶- بوروکراسی در تجارت خارجی
 - ۷- فقدان سیستم‌های مناسب بانکی
- علاوه بر موارد یاد شده یکی از مهمترین موانع در توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران با کشورهای آسیای

حتی پیش از آن می‌رسد. داریوش در کتیبه معروف نقش رستم در کنار دیگر سرزمین‌های وابسته به امپراطوری خود، از سرزمین‌های بلخ (Baxtris) ، مسغد (Soguda) و خوارزم (Unvarazmt) به عنوان شهرهای ایران یاد می‌کند. این نکته از سوی مورخین یونانی و رومی نیز تایید شده است. این روابط در عهد اشکانی و ساسانی تنگتر و مستحکم‌تر شده اما اوج روابط فرهنگی ایران با آسیای مرکزی در عصر تمدن اسلامی است که حاصل آن پیدایی دانشمندان و فلاسفه عالی قدری همچون ابوعلی سینا، فارابی، ابوریحان بیرونی و شاعرانی چون رودکی و بلخی است.

اگرچه در قرن بیستم نظام فکری و ارزشی مردم آسیای مرکزی طی تحولات تاریخی ناشی از حاکمیت مساله نظام کمونیستی چالش‌های مختلفی به خود دیده است، اما توانسته شالوده‌های بنیادین خود را حفظ کند. در دهه پایانی قرن بیستم رهایی کشورهای آسیای مرکزی از مدار حاکمیت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، فرصتی را پدید آورد تا تعاملات فرهنگی کشورهای دیگر با آنها، از حالت بسته به گسترده تبدیل شود.

توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی از همان روزهای آغازین استقلال این کشورها در دستور کار مسوولین ایران قرار گرفت و تقریباً ایران جزو ۳ کشور اولی بود که استقلال این کشورها را به رسمیت شناخت و متعاقب آن روابط دیپلماتیک خود را با آنان پایه‌گذاری و سپس اقدام به تاسیس نمایندگی فرهنگی در ۴ جمهوری از ۵ جمهوری آسیای مرکزی کرد.

در این میان، ایران از امتیازات و ویژگی‌های خاصی در حوزه آسیای مرکزی برخوردار است، از جمله:

- ۱- هم‌آیین و هم‌کیش
 - ۲- قرابت جغرافیایی
 - ۳- اشتراکات فرهنگی- تاریخی
 - ۴- اشتراکات زبانی با برخی از اقوام
 - ۵- حضور ایرانیان مقیم
 - ۶- امتیاز غلبه تأثیرگذاری بر تأثیرپذیری
- این عوامل موجب همگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی گردیده است و موجب شده تا تفاهم و دوستی بین این کشورها و جمهوری اسلامی ایران رو به گسترش گذارد. اما در کنار عوامل همگرایی، در حوزه فرهنگی ایران در مناسبات خود با آسیای مرکزی با چالش‌هایی نیز مواجه است که نیازمند درک درست و برنامه‌ریزی مناسب برای به حداقل رساندن آن می‌باشد.



مرکزی را باید دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا دانست. برآیند تلاش واشنگتن برای دستیابی به منابع نفتی خزر و آسیای مرکزی با هدف کاهش وابستگی به منابع نفتی خاورمیانه و همزمان پیشگیری استراتژی منزوی کردن ایران در منطقه نفوذ طبیعی خود را باید جلوگیری از عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی از ایران به عنوان ارزانترین و نزدیکترین مسیر دانست.

حوزه فرهنگی

فرهنگ همان سبک و شیوه زندگی است که بر پایه نظام فکری و ارزشی پا می‌گیرد و چارچوب زندگی فردی و جمعی را می‌سازد. دیرینگی و ابعاد فرهنگی ایران و آسیای مرکزی به عهد فرمانروایان هخامنشی و

بسیار اساسی در صنعت نفت جهان ایفا نماید. از همین رو است که جفری کمپ، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان آمریکایی در حوزه ژئوپلیتیک، با توجه به اهمیت منابع انرژی، مجموعه سرزمین‌های در برگیرنده خلیج فارس و دریای خزر را منطقه "بیضی استراتژیک انرژی (The Strategic Energy Ellipses)" می‌نامد.

در مجموع وجود سوابق دیرینه تاریخی از روابط گسترده اقتصادی مانند ۱۶۰۰ سال استفاده منظم از جاده تاریخی ابریشم و نیز طرح‌هایی چون راه آهن سراسری آسیا، بزرگراه آسیایی و کریدور شمال- جنوب می‌تواند مهمترین فرصت‌های پیش روی ایران در آسیای مرکزی چه به صورت دوجانبه و چه در قالب سازمان همکاری اقتصادی (اگو) و شانگهای باشد.

تقابل اسلام شیعی و نیز انقلابی با اسلام سنی ارایه شده در چارچوب نظام‌های سکولار آسیای مرکزی، نفوذ فرهنگی و زبانی قدرت‌هایی چون روسیه و ترکیه، تبلیغات وسیع ضد ایرانی از سوی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند ترکیه و آمریکا را باید از مهمترین عوامل واگرایی ایران و آسیای مرکزی در حوزه فرهنگی به شمار آورد. نکته قابل توجه آن است که کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال دچار نوعی بحران هویت و مشروعیت گردیده و در مرحله گذار از "ملت‌سازی (Nation-Building)" و "دولت‌سازی (Building-State)" می‌باشند. از این رو برای جبران خلاءهای موجود، دست به تاریخ‌سازی و در مواردی جعل تاریخ می‌زنند تا هویتی جدید و مستقل از خود به کشورهای منطقه و جهان ارایه دهند.

از این رو، به موازات تحریک و حمایت کشورهای چون آذربایجان، ترکیه و آمریکا اقداماتی مانند پاکسازی کتابخانه‌های سمرقند و بخارا از کتاب‌های فارسی، مصادره ملیت شاعرانی چون رودکی و ناصر خسرو از سوی تاجیکستان و فیلسوفی چون فارابی از سوی قزاقستان و نیز دانشمندی چون خوارزمی از سوی ازبکستان صورت می‌گیرد و مناسفانه با تحریف تاریخ در کتاب‌های درسی آسیای مرکزی، تصویری مخدوش و تجاوزطلب از ایران در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان آسیای مرکزی در حال شکل‌گیری است که می‌تواند تاثیر بسیار منفی و مخربی در ذهنیت آینده‌ی مدیران و تصمیم‌گیرندگان کشورهای آسیای مرکزی در قبال ایران داشته باشد.

از این رو به منظور بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و کاستن از عوامل چالش‌زا در حوزه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران نیازمند برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و انتخاب استراتژی تساهل و تعقل با تکیه بر تقویت فرهنگ ایرانی-اسلامی به جای غلبه ایدئولوژیک فرهنگ اسلامی از نوع جمهوری اسلامی در تنظیم روابط بین حکومتی در سیاست خارجی است. از این رو تعیین نقش میراث فرهنگی ایرانی-اسلامی و تقابل آن با ناسیونالیسم ملی (ترکی) و چالش‌های ناشی از رقابت فرهنگ غربی با فرهنگ ایرانی-اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد.

از این رو تعمیق مناسبات ایران با کشورهای این منطقه در حوزه فرهنگی- که فراهم‌کننده زمینه تعامل جدی در سایر حوزه‌ها است- منوط به شناسایی مولفه‌های مشترک فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه از قبیل مشترکات زبانی، دینی، تاریخی و میراث فرهنگی و درک مولفه‌های تهدیدکننده این اشتراکات فرهنگی همچون اسلام‌گرایی افراطی و

قوم‌گرایی خواهد بود. در پایان به نظر می‌رسد راهکارهای زیر می‌تواند به تعمیق گسترش روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی کمک شایانی نماید:

- ۱- توسعه همگرایی فرهنگی
- ۲- پایدارسازی خصیصه‌های فرهنگی
- ۳- پیشگیری از شکل‌گیری تنش‌های خزنه
- ۴- اصلاح برداشت‌های نادرست از محتوای فرهنگ اسلامی- ایرانی
- ۵- تلاش در جهت اعتمادسازی
- ۶- انطباق رفتارها و برنامه‌های فرهنگی با ظرفیت محیط فعالیت
- ۷- افزایش همکاری علمی از قبیل تبادل استاد و دانشجوی و برقراری کنفرانس‌های علمی مشترک
- ۸- تاسیس و گسترش کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های کشورهای آسیای مرکزی
- ۹- تاسیس موزه‌های ایران‌شناسی در کشورهای منطقه
- ۱۰- تاکید بر مناسبت‌های خاص مثل نوروز و اعیاد مذهبی و معرفی آن به جوانان این کشورها از طریق ارایه برنامه‌های فرهنگی
- ۱۱- ارایه چهره واقع‌بینانه از ایران و اسلام از طریق مطبوعات، فیلم‌های سینمایی و... در مجموع درک مناسب و برنامه‌ریزی صحیح در حوزه فرهنگی می‌تواند منجر به تبدیل تهدیدات به فرصت‌های هویتی ایران در منطقه آسیای مرکزی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تاسیس جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی یکی از مهمترین تحولات تاریخ معاصر به شمار می‌رود. این تحولات نه تنها واقعیت‌های مربوط به مرزهای سیاسی را تغییر داد، بلکه چهره مناسبات جدیدی را در عرصه مسایل

اقتصادی و فرهنگی مابین این کشورها و کشورهای دیگر گشود. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه و همسایه جنوبی آسیای مرکزی، در برخورد با این کشورها با چالش‌ها و فرصت‌های ویژه‌ای روبه‌رو شده است. از این رو جمهوری اسلامی ایران به جهت قربانت، علایق و مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی با کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، در صدد نفوذ و حضور در هر یک از کشورها برآمد. اما در طی ۱۶ سال گذشته سیاست خارجی ایران با عوامل متعدد همگرایی و واگرایی مواجه بوده است که درک صحیح از آن می‌تواند به اتخاذ یک دیپلماسی واقع‌بینانه، پویا، غیر ایدئولوژیک، همه‌جانبه‌سازگار با واقعیت‌های منطقه آسیای مرکزی منجر شود و در قبال آن ایران بتواند در میان انبوهی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی منطقه آسیای مرکزی را در اختیار بگیرد و در راستای تامین هر چه بیشتر منافع ملی و گسترش و تعمیق روابط میان طرفین گام بردارد. (کلیه منابع استفاده شده در این مقاله در دفتر ماهنامه محفوظ می‌باشد.)